

جان شیفته آرام گرفت

سامان ریاحی

«هر توهینی به زن و مادر، هر دست ردی که بر سینه‌ی آن‌ها بخورد، هر قانون، هر گفته، هر رفتاری که تلویحاً یا علناً به زن، که «انسان‌ساز است» لکهای وارد سازد، اجتماع را به عقب رانده به مردم ایران توهین کرده و جلوی پیشرفت و شکوفایی آن را گرفته است.»

«قانون‌گذاران و وکلایی که در مجلس شورای اسلامی نشسته‌اند نیمی از آرای خود را مدیون زنان هستند که به حق با این امید و این اطمینان به آن‌ها رای دادند که از حق زن هم در همه جا دفاع کنند.»
مریم فیروز ۱۳۶۰

بانو دکتر مریم فیروز در سال ۱۲۹۲ در خانواده‌ای اشرافی اما با تمایلات ضدسلطنت پهلوی به دنیا آمد. [من شبی را به خاطر می‌آورم؛ شش سال داشتم، روشنایی‌هایی در درختان باغ قصرمان دیدم. زنی که از من مراقبت می‌کرد، برایم توضیح داد که ما به دنبال کسانی هستیم که قصد داشتند پدرت را به قتل برسانند. از آن شب به بعد در تمام زندگی همواره با احساس خطر زیسته‌ام، برای پدرم، برادرانم، همسرم، رفقایم و خودم... من به آن‌ها گفتم شما شنیدید که من بچه‌ی فرمانفرما هستم، درست است اما من از اولش با سختی و مبارزه بزرگ شدم، اول پدرم، بعد برادرم، رفقایم، همه‌اش خون و آتش بود...]^۱

مریم فیروز در سال ۱۳۲۳ به عضویت حزب توده ایران درآمد و چندی بعد با دکتر مهندس نوزادگدین کیانوری ازدواج کرد. این دو تا پایان زندگی، با عشقی پرشور با یکدیگر زیستند که زیان‌زد خاص و عام بود. [...] برای من او همچنان آن‌جا نشسته است، من هرگز قطره‌ای اشک نریخته‌ام...]

پس از سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان و غیرقانونی کردن حزب توده ایران، مریم فیروز از سال ۱۳۲۷ مخفی شد، اما لحظه‌ای از مبارزه باز نایستاد و در راس جنبش زنان و با حضور در

۱- هل قول‌ها از گفت‌وگویی بانو مریم فیروز با روزنامه اومانته.

رهبری حزب توده ایران، به مبارزات علیه استعمار انگلیس و رژیم شاه و حمایت از دولت زنده یاد دکتر محمد مصدق پرداخت. او پس از کودتای سیاه آمریکایی ۲۸ مرداد و بازگشت شاه و کشتار مبارزان، به ویژه افسران سازمان نظامی، بار دیگر به مبارزه مخفی پرداخت. [... خود را در مناطق فقیرنشین جنوب شهر مخفی کردم. رفقای کارگر از من محافظت می کردند. شب های زیادی را در خیابان ها گذراندم. پنهان در روپوشی محقر، در میان خودفروشان و آن ها هرگز مرا پیدا نکردند...]

در سال ۱۳۳۵، مجبور به مهاجرت شد او ابتدا به اتحاد شوروی و سپس به جمهوری دموکراتیک آلمان رفت. در آلمان دموکراتیک، به افتخار دریافت درجه ی دکترای زبان فرانسه نایل آمد. در نزدیک به بیست سال مهاجرت اجباری، لحظه ای از مبارزه سیاسی و دفاع از حقوق زنان در چارچوب و تشکیلات دموکراتیک زنان، باز نماند.

در سال ۱۳۵۷، به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران درآمد. مریم فیروز پس از پیروزی انقلاب ایران به میهن بازگشت و مسئولیت مهم احیای گسترش «تشکیلات دموکراتیک زنان» را به عهده گرفت و با مدیریت مجله «جهان زنان» نقش کم نظیری را در این مورد ایفا کرد. او در بهمن ماه ۱۳۶۱ به همراه همسرش بازداشت شد و تا سال ۱۳۶۹ در زندان ماند و هفده سال بعد را در تبعید خانگی طی کرد. بانو فیروز در مصاحبه ای که سال گذشته با روزنامه ی ارزشمند و مهم فرانسه به نام «اوماتیته» انجام داد، گفت: [حتا از یک روز زندگیم پشیمان نیستم، با وجودی که بسیار دشوار سپری شد. شصت سال مبارزه، ده سال زندان و بیست سال تبعید در داخل یک خانه! ولی امروز راست ایستاده ام و اعتقاداتم را حفظ کرده ام...]

از خانم مریم فیروز چندین کتاب از جمله چهره های درخشان، سخنان مارکس، انگلس و لنین درباره زن و ده ها مقاله در مجله دنیا و جهان زنان به یادگار مانده است.

بانو مریم فیروز، آن جان شیفته در ۲۴ اسفند ماه ۸۶ پس از بیماری چند ماهه، آرام گرفت و در سکوت مطلق، در خاموشی تلخ رسانه های ارتباط جمعی و دور از چشم باران و مردم به خاک سپرده شد... [چند روز پیش رفته بودم خیابان چیزی به خرم. دو تا دختر جوان ۱۷-۱۸ ساله نزدیک شدند. گفتند شما چقدر شبیه خانم فیروز هستید. گفتم: خوب، چه عیبی داره اگر خودم باشم. بعد چه کردند، چه محبتی، گفتند: ما باید کمکتان کنیم. بگذارید وسایلتان را بیاوریم. گفتم: بگذارید فقط من بروم. بگذارید پرواز کنم و این احساس را، این احساس شما را برای کیا ببرم. به کیا بگم که مردم، جوان ها، از بین همین نوشته های تکه پاره ها ما را شناختن...]